

مروری بر سیر غزل در جهان اسلام



دکتر اسماعیل حاکمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

استاد دانشگاه تهران



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

مروری بر سیر غزل در جهان اسلام

مطالعه در جوانب روحی و معنوی یک شاعر و بررسی ادوار سیر صعودی یا نزولی یک اندیشه یا یک زمینه وجدانی و عاطفی از طریق تقسیم‌بندی آثار ادبی بر اساس انواع، امکان پذیر است. فایده تقسیم‌بندی آثار ادبی بر اساس انواع این است که بخوبی می‌توان علل ضعف یا قوت یکی از انواع را در دوره‌های خاص بررسی کرد. وقتی بدانیم حماسه یا شعر غنایی چیست و شرایط تاریخی و اجتماعی هر کدام چیست، بخوبی می‌توانیم از علل ضعف و انحطاط یا اوج و شکفتگی هر نوع در ادوار مختلف سخن بگوییم. بر اساس شناسایی این نظریه علل اوج حماسه در قرن چهارم و انحطاط آن در عصر مغول و همچنین اوج شعر غنایی را در عصر مغول خوب می‌توان تفسیر و توجیه کرد. شعر از نظر غرض و موضوع به چهار قسم تقسیم می‌شود:

شعر حماسی * شعر غنایی * شعر نمایشی و شعر تعلیمی

● شعر غنایی شعری است که از عواطف و احساسات شخصی شاعر حکایت می‌کند و شامل موضوعاتی از قبیل، عشق، پیری، تأثر از مرگ بستگان و دوستان، وطن خواهی، انسان دوستی و امثال آن می‌باشد. دامنه شعر غنایی بسیار وسیع است و شامل: مدح، هجو، فخریه، سوگند نامه، شکایت، خمیره، حبسیه، وصف طبیعت، غزل، معما، مناظره و موضوعاتی از این قبیل می‌شود. از ویژگیهای شعر غنایی به مسائلی از این قبیل باید اشاره کرد:

آهنگین بودن واژه‌ها، انتخاب واژه‌های مخصوص این شعر مانند: عشق، شور، باده، شاهد، اندوه، سوگ و مانند اینها. عنصر اصلی این نوع شعر، خیال است. حسن انتخاب

واژگان غنائی، شعر را همچون بلوری تراش خورده و شفاف، زیبا جلوه می‌دهد. موسیقی درونی مصرع‌ها یعنی خوش آهنگ بودن واژه‌ها مسلماً بر زیبایی شعر می‌افزاید. موسیقی بیرونی (قافیه و ردیف) این حسن و زیبایی را چند برابر می‌نماید. برای نمونه، این ویژگیها را یکجا در بیت زیر از حافظ می‌بینیم:

یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود / رقم مهر تو بر چهره‌م مایدا بود

اشعار عاشقانه و غنائی در ادب فارسی از اواسط قرن سوم هجری یعنی از نخستین روزگار پیدایش شعر دری آغاز شد و قدیمترین آنها را در ابیات بازمانده از حنظلهٔ باد-غیسی (در گذشته به سال ۲۲۰ هجری) می‌یابیم. لیکن دورهٔ کمال اشعار غنائی در زبان فارسی از قرن چهارم آغاز شد. در این عهد است که شاعران به سرودن نوع خاصی از شعر که غزل می‌نامند و جای دادن تغزلات دلپسند در تشبیب قصاید آغاز کردند. در غزل معمولاً هدف این بوده است که به کوتاهی سخن، نرمی و لطافت کلام، رقت و باریکی معانی و مضامین توجه شود تا بتواند در مغالزه یا بیان عواطف و شور عاشقانه و حالات روحی عشاق بکار رود.

نخستین غزل‌های دل‌انگیز و آبدار پارسی را رودکی سرود. شاعر معاصر رودکی، شهید بلخی نیز دارای غزل‌های لطیف است. در آثار غالب شاعران دیگر قرن چهارم هجری مانند: خسروانی، دقیقی، منجیک، خسروی سرخسی، رابعهٔ قزدار، ترکی کشی ایلافی هم به غزل‌های سادهٔ خوب باز می‌خوریم. در نیمهٔ اول قرن پنجم غزل و تغزل در شعر فرخی بسیار به کمال گرائید. این شاعر، معانی غنائی را در غزل و تغزل به یکسان می‌آورد و بسیاری از شاعران دیگر ایران تا قرن ششم این شیوهٔ او را در تغزل‌های خود بکار برده‌اند. در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری در دیوان‌های شاعرانی از قبیل: سنائی و معزی و جز آنان به غزل‌های فراوان باز می‌خوریم و این نکته می‌رساند که غزل به تدریج نوع خاصی از شعر تلقی می‌شده است. توجه به غزلسرائی از اواسط قرن ششم هجری به بعد رواج بیشتری یافت چنانکه هم شمارهٔ غزل‌های شاعران بیشتر شد و هم دسته‌ای از آنان به غزل بیش از قصیده متمایل گردیدند و کمتر کسی از شاعران بزرگ

قرن ششم را می‌یابیم که در پیشرفت غزل سعی نداشته باشد. در بعضی از غزل‌های این دوره چاشنی عرفان نیز کاملاً محسوس است.

متصوفه از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری به بعد غزل را وسیله سرگرمی سالکان و تهذیب نفس آنان در خانقاهها قرار داده بودند و از مهمترین کسانی که توانست اولین بار در این راه موفقیت شایانی کسب کند سنائی است. بعد از سنائی شاعری که در اوایل قرن هفتم غزل عرفانی را کمال بخشید فرید الدین عطار نیشابوری (در گذشته به سال ۶۲۷ ه ق) است و بعد از او جلال الدین محمد مولوی؛ (در گذشته به سال ۶۵۷۲ ه ق) که دیوان غزل‌های پرشور عارفانه‌اش به نام شمس تبریزی مشهور است و فخر الدین عراقی در این راه به اوج موفقیت رسیدند. غزل عاشقانه در قرن هفتم به وسیله سعدی راه کمال پیمود. بعد از مولوی و سعدی دو شیوه غزل عاشقانه و عارفانه به هم درآمیخت. از همین رو غزل‌های قرن هشتم هجری اغلب غزل‌های عاشقانه عارفانه به شمار می‌رود. معروفترین غزلسرایان این دوره عبارتند از: امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، حافظ کمال خجندی و اوحالدین کرمانی. در فاصله میان زمان حافظ و عبدالرحمن جامی (در گذشته به سال ۸۹۸ ه ق) چند غزلسرای معروف در میدان غزلسرائی به ظهور پیوستند که سخنشان دارای ذوق و چاشنی عرفانی است. آنان عبارتند از: شیرین مغربی، سید نعمت الله ولی، قاسم انوار و چند شاعر دیگر. در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری عنصر لفظ در شعر به حد اعلای سادگی متمایل شده و بر عکس دقت خیال و سعی در یافتن مضمونهای تازه به همان نسبت افزایش یافته است. این وضع مقدمه پیدایش سبک خاصی در شعر فارسی خاصه غزل شد که برخی آنرا (سبک هندی) نامیده‌اند. از شاعران معروف این سبک عرفی شیرازی کلیم کاشانی و صائب تبریزی را باید نام برد. از اواخر قرن دوازدهم هجری جمعی از شاعران با این سبک بنای مخالفت نهادند و پیروی از سبک شاعران کهن مخصوصاً سعدی و حافظ را لازم دانستند. این شیوه در شعر فارسی را (بازگشت ادبی) می‌نامند. در میان سرایندگان ای سبک، شاعرانی مانند: مجمر اصفهانی، نشاط اصفهانی و فروغی بسطامی توانستند

غزل‌های زیبای دل‌انگیز و گاه نو و تازه پدید آورند. غزلسرائی از آن به بعد تا روزگار ما نیز کم و بیش با همین شیوه و گاه با مضمون‌های لطیف و تشبیهات بدیع ادامه یافته است. یکی از ویژگی‌های شعر غنائی وصف است. وصف در شعر نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. توصیف نه فقط قصه را روح و حرکت می‌بخشد، بلکه شعر غنائی را هم خواه غزل باشد یا قصیده غنی و پرمایه می‌کند. در صورتی که شاعر توصیف اغراق آمیز را در وصف خویش یا قوم و تبار خود بکار برد فخر یا مفاخره بوجود می‌آید. همین توصیف اغراق آمیز را وقتی شاعر در حق معشوق و احوال عشق و عاشقی بکار برد غزل یا نسیب نامیده می‌شود.

اصطلاح غنائی که در برابر (Lynique) فرهنگی در سال‌های اخیر در ادبیات عربی و فارسی رایج شده، در قدیم نبوده است. قدما برای مجموعه غنائیات اصطلاح خاصی نداشته‌اند. تغییراتی از نوع غزل یا تغزل در ادبیات فارسی بوده که در طول زمان مفهوم آن تغییرات وسیعی یافته است. واژه غنائی از ریشه غنا به معنی موسیقی و نواختن و آواز خواندن برابر است با کلمه (لیریک) (به معنی شعری که همراه با «لیر» - یک نوع آلت موسیقی - خوانده می‌شده است، در زبان یونانی قدیم) که بعدها به ادبیات اروپائی راه یافته است.

غزل و اشعار غنائی قرن‌های چهارم و پنجم هجری در حقیقت دنباله نمونه‌های غنائی قرن سوم به شمار می‌رود. در آغاز این قرن دو غزلسرای مشهور بودند که شاعران بعد آنان را به استادی در این نوع شعر ستوده‌اند و آن دو یکی رودکی و دیگری شهید بلخی است. قدرت رودکی در غزل به درجه‌ای بود که عنصری با همه دقت خیال غزل‌های او را ستوده و خود را از آوردن مضامین دقیق آنها عاجز دانسته است. لطف سخن شهید و رقت احساسات اوودل‌انگیزی آنها به حدی بود که فرخی با همه شیرین بیانی و دل‌انگیزی، کلام آنها را مَثَلِ خوبی و دل‌انگیزی شمرده است. تغزلاتی که در آغاز قصائد این عهد دیده می‌شود نوعی از اشعار غنائی بسیار دل‌انگیزی است که مخصوصاً از اواسط عهد سامانی به بعد دیده می‌شود. اولین شاعری که توانست از عهد

سرودن تغزلات دل انگیز در آغاز قصائد بخوبی بر آید و در ایجاد ارتباط میان تغزل و مدح مهارت و قدرت نشان دهد دقیقی است و چند غزلی هم که از او به دست آمده لطفی خاص دارد. عالیتین و مطبوع‌ترین تغزلات این عهد را در قصائد فرخی سیستانی می‌بینیم زیرا او روانی کلام و سادگی فکر و صراحت گفتار خود را با احساسات رقیق طوری آمیخته و با چنان ملاحظتی سخن گفته است که هر خواننده را در هر عصر و زمان که باشد مجذوب می‌کند و لذت می‌بخشد. غزل‌های قرن چهارم و آغاز قرن پنجم دارای معانی ساده و دل انگیز عاشقانه و معمولاً کوتاه است. توجه به غزلسرائی در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم یعنی قسمت اخیر از دوره مورد مطالعه ما رواج بیشتری یافت چنانکه هم شماره غزل‌های شاعران بیشتر شد و هم دسته‌ای از آنان به غزل بیش از قصیده متمایل گردیدند. آخرین کسی که در این عهد غزل را با مهارت بسیار سرود ظهیر فاریابی است که قوت خیال و لطف کلام و روانی سخن او در غزل قابل توجه است و البته شاعران دیگری از اواخر همین دوره مانند خاقانی، نظامی، جمال الدین اصفهانی نیز هر یک غزل‌های خوب لطیف بسیار دارند که غالباً چاشنی عرفان نیز در آنها محسوس است. نکته قابل توجه دیگر در غزل آنست که متصوفه از اوایل قرن پنجم به بعد آن را وسیله سرگرمی سالکان و تهذیب نفس آنان در خانقاهها و مجالس خود قرار داده بودند و به همین سبب تدریجاً عده‌ای از صوفیه به ساختن غزل‌هایی بر مشرب خویش توجه کردند و از مهمترین کسانی که توانست اولین بار در این راه موفقیت شایان حاصل کند سنائی است. بعد از سنائی پرداختن به غزل‌های عرفانی بسیار متداول شد و کسی که در اوایل قرن هفتم غزل‌های عرفانی را به حد کمال رسانید عطار نیشابوری است.

در اواخر قرن ششم توجه به غزل فزونی گرفته بود. وقتی به ابتدای سده هفتم هجری می‌رسیم دو نوع غزل را در راه کمال قطعی می‌یابیم: یکی غزل عاشقانه و دیگر غزل عارفانه که اگر چه هنوز در زیر سیطره غزل عاشقانه بود به راهی می‌رفت که به استقلال می‌کشید. غزل عاشقانه به وسیله سعدی به کمال رسید و غزل عارفانه توسط مولانا و حافظ. نمونه عالی غزل‌های دل انگیز فارسی را در اواخر قرن هشتم در آثار

سلمان ساوجی و خواجه کرمانی و حافظ شیرازی و کمال خجندی ملاحظه می‌کنیم. از مسائلی که باید درباره غزلسرائی این عهد گفت آنست که همه شاعران این دوران به غزل تمایل داشتند و سعی اصلیشان غزل سازی و ترتیب دادن دیوانهای غزل بود. مهمترین نوع شعر در عصر صفوی غزل است چنانکه باید این دوره ممتد را دوران غزلسرائی در تاریخ ادب فارسی نام نهاد. آنچه در غزل دوران صفوی مهم و قابل توجه و تازه است استفاده از افکاری است به صورت نکته‌ها و مضمونهایی که حکم مثلثی سایر یافته در زندگانی روزمره مردم بکار رفته‌اند. برخی از شاعران این عهد مانند: طالب و کلیم و صائب و غنی در این راه توانسته‌اند سرآمد همگان باشند و دست بالای دستها نهند.

در دوره قاجار نیز سرودن غزل با همان آهنگ سریع دوره قبل دنبال شد و غزلسرایان معروفی همچون فروغی بسطامی، مجمر اصفهانی و نشاط اصفهانی به سرودن غزلهای زیبا و دلنشین پرداختند و شیوه شاعران بزرگ بویژه سعدی و حافظ را دنبال کردند.

در عهد مشروطیت و پس از آن، شاعران قالب غزل را در خدمت انقلاب و مسائل سیاسی و اجتماعی به کار گرفتند و در این راه طرحی نو در انداختند. از میان سرایتندگان این دوره: عشقی، عارف، فرخی یزدی و ملک الشعرای بهار گوی سبقت از دیگران ربودند.

در اینجا این نکته قابل ذکر است که: اگر در اشعار گویندگان عهد قاجاری دقت و مطالعه شود ملاحظه می‌گردد که اگرچه این گویندگان بزرگ کمتر به ابتکار مضامین و آوردن گفتار و معنی تازه توجه دارند لیکن از حیث احیاء زبان درست فارسی و تجدید خاطر گویندگان قدیم خدمتی بزرگ به زبان و شعر فارسی کرده و آن هر دو را از ابتدال و سستی رهائی بخشیده‌اند و شیوه آنان در دوره مشروطیت تا روزگار ما در نزد شاعران استاد مانند ادیب نیشابوری و ادیب پیشاوری و ملک الشعرای بهار معمول بوده و هست. غزل از لحاظ ترتیب قوافی با قصیده تفاوتی ندارد ولی تعداد بیتهای آن پنج تا

پانزده است (به استثنای برخی غزلها). غزل جلوه‌گاه اشعار غنائی مخصوصاً در زمینه‌های عشقی، عرفانی و همچنین امعان نظرهای فلسفی است. مضمون ثابت در غزلهای سعدی، امیر خسرو و حسن دهلوی عشق بود. خواجه در زمینه‌های دیگر از قبیل ناپایداری جهان سرایندگی کرد. بلاغت، صناعات ادبی، استعاره و تشبیه را سلمان به اوج خود رسانید ولی حافظ هنر همه استادان را در شعر خود جمع کرده لطف خاص سخن خویش را بدان افزوده است. هنوز کاملاً روشن نشده که آیا پیدایش غزل بر اثر تفکیک تغزل ابتدای قصیده (نسیب) از قصیده بوده یا مستقیماً از غزل عربی اقتباس شده است. نام سعدی، حافظ و صائب به عنوان بزرگترین استادان غزل‌سرا در تاریخ ادبیات ایران همواره می‌درخشد. در آغاز پیدایش شعر فارسی دری، شاعر به بیان احساسات و عواطف خویش می‌پردازد و تغزل و نسیب نخست در صدر قصیده‌ها و سپس به استقلال سروده می‌شود و کار آن تا بدان حد بالا می‌گیرد که سرعشق شاعران دورانهای بعد می‌شود و شاعری مانند عنصری آرزوی سرودن غزل «رودکی وار» می‌کند و غزلهای خود را رودکی وار نمی‌بیند. فرخی از غزلهای شهید و رودکی به نیکوئی یاد می‌کند و منوچهری نیز به تلویح از شهید و رودکی به عنوان استادان سلف یاد می‌کند. تنوع مضامین غزل در عصر غزنوی به حد کمال است. البته بعضی از استادان این روزگار به مقتضای مشرب فکری خویش غزلسرائی را نکوهش می‌کردند. حکیم ناصر خسرو که شعر را وسیله ترویج زهد و حکمت و پند و موعظت و اشاعه مذهب شیعه اسماعیلی ساخته بود، روی خوش به غزل نشان نمی‌دهد و غزلسرائی را -مانند ستایشگری - محکوم می‌کند:

نجویم غزال و نگویم غزل

غزال و غزل هر دو ان مرترا

همچنانکه معانی و مضامین غزل، لطیف و غیر از مطالب و مضامینی است که در سایر انواع شعر بیان می‌گردد، الفاظی هم که مبین آن معانی نغز و لطیف است باید رقیق‌تر و روان‌تر باشد. در میان استادان غزل، اشعار شاعران سبک عراقی دارای رقت و لطافتی خاص است و ابیات غزل عراقی از نظر شیوایی و دل‌انگیزی یکدست می‌باشد.

در غزل‌های سبک هندی، عرفی شیرازی (م: ۹۹۹ ه.ق.)، نظیری نیشابوری (م: ۱۰۲۱ ه.ق.)، طالب آملی (م: ۱۰۳۵ ه.ق.)، کلیم کاشانی (م: ۱۰۶۲ ه.ق.)، صائب تبریزی (م: ۱۰۸۷ ه.ق.) و عبدالقادر بیدل (م: ۱۱۳۰ ه.ق.) معروف‌تر از دیگرانند. چنانکه معروف است حافظ، سعدی را استاد غزل می‌داند و طرز غزل خواجورا بر سخن خود مطابق می‌شناسد:

استاد غزل سعدی است نزد همه کس اما دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو

سعدی، هم استاد در رموز عاشقی است و هم آموزگار تقوی و خردمندی. غزل‌های او پر از درد و پر از شور، پر از نیاز و پر از تسلیم است. عشق که مایه غزل‌های اوست البته به جمال انسانی محدود نیست. روح، تقوی، طبیعت، خدا و سراسر کائنات نیز موضوع این عشق هست. نه فقط در غزل که در همه اشعار او این شوق نسبت به طبیعت و توجه نسبت به خدا بارز و هویداست. طنین صدای عشق هیچ جا در غزل او محو و خاموش نمی‌شود. طرز سعدی بر استواری لفظ و روانی معنی مبتنی است و همین نکته است که سخن او را در شیوه سهل ممتنع به سر حد اعجاز رسانیده است. معانی لطیف تازه را در عبارت آسان بیان می‌کند و از تعقید و تکلف برکنار می‌ماند. تأثیر سخن دیگران و صنایع شعری نیز بطور طبیعی در آثار وی به چشم می‌خورد. اما به هر حال آنچه مایه نام و آوازه اوست افکار و اندیشه‌هایی است که او خود ابداع کرده است.

حافظ نیز از استادان مسلم غزل است. غزلش لطیف و صاف و تراش خورده و جلا یافته است که در آن گاه اوضاع زمانه منعکس است و گاه احوال و افکار شاعر. اگرچه وی سعدی و خواجورا استاد و سرمشق خوانده است اما کسی که با غزل فارسی آشنائی دارد می‌داند که خود او طرح نوی در سخن انداخته است. مثل یک استاد منبت کار در هر بیت همه وجود خود را خالی کرده است. از این رو هم وزن و آهنگ غزل‌هایش حساب شده است و هم تناسب معانی و افکار آنها. اینهاست آنچه غزل او را از رمز و ابهام و از لطف و روشنی آکنده است. از مختصات شیوه او این است که از الفاظ محاوره و ترکیبات و کنایات عوام ابا ندارد و این‌گونه سخنان را با لطف و ظرافتی مخصوص در

شعر خویش می آورد. در حقیقت وی پیش از شاعران دیگر از قبیل فغانی و کلیم و نظیری و صائب توانسته است غزل را از حلقه ادیبان و عالمان به مجلس بازاریان و محفل رندان بکشاند و این نیز در جای خود برای وی مزیتی است. البته آنچه در طرز غزل نکته به حافظ می آموزد عشق است که شاعر، هر سخن شیرین و هر گفتار نادری را از آن تلقین می گیرد. شعر حافظ سرود عشق است و شاعر جز با عشق نمی تواند اندوه زمانه ای را که در فساد و گناه و دروغ و فریب غوطه می خورد فراموش کند. دنیای او مثل دنیای خیام است: بی ثبات و دائم در حال ویرانی. نه در تبسم گل نشان وفا هست نه در ناله بلبل آهنگ امید. با طبع نازک و ذوق لطیف که دارد تپیدن دل کائنات را حس می کند و این همه شعر را که در سراسر کائنات هست در بیانی که دائم بین حقیقت و مجاز می لغزد منعکس می کند و در قالب غزلی می ریزد که لسان الغیب و ترجمان اسرار دلهاست.

جست و جوی مضمون تازه که برای شاعران قدیم همواره مشکلی بوده است برای صائب گوئی نوعی سرگرمی به شمار می آمده است. از همین روست که در دیوان او همه جا مضمون تازه می جوشد. بی تکلف هم الفاظ عامیانه و هم تعبیرات آنها به همین جهت بود که شعر او در بین عامه بیش از هر شعر دیگر مطلوب بود. صائب آفریننده - مضمونهای تازه است و این از مختصات شیوه اوست. با اینهمه سعی در جست و جوی مضمون تازه شعر او را، گاه پیچیده و نامأنوس می کند. در شعر صائب فلسفه با عرفان به هم می آمیزد. عرفان او رنگی از نو میدی خیام دارد. طبع حساس او از دو روئی و دورنگی بیزار است. سیر در آفاق و انفس او را بدینی، احتیاط، و دیرباوری آموخته است. بسیاری از سخنان صائب در باب حکمت عملی، مثل سائر شده است و با وجود تلخی یأس انگیزی که دارد برای کسانی که جان عبرت پذیر دارند سرمشق واقعی گشته است.

در میان شاعران متأخر محمد تقی بهار (ملک الشعراء) با آنکه از استادان مسلم قصیده به شمار می رود، در غزلسرائی نیز مقام شامخی دارد. او در غزل به شیوه شاعران قدیم عراق و فارس تمایلی دارد. رایحه طرز و اسلوب قدما در این غزلها هست، در

تغزلها و تشبیه‌هایش شکوه و استواری آهنگ رودکی با شیرینی و سادگی بیان فرخی همراه است. از حیث زبان و لغت، این مزیت در سخن بهار هست که توانسته است الفاظ ساده و عامیانه را در میان تعبیرات و ترکیبات جا افتاده خراسانی و عراقی وارد کند. باری آثار تجدد و تنوع در اکثر اشعار اخیر او در لفظ و معنی آشکار است و به این تعبیر بهار را می‌توان از پیشروان تجدد ادبی امروز ایران خواند. اما در شیوه قدیم، باید او را احیاء کننده بزرگ سنت‌های شاعران کهن در روزگار ما شمرد.

اما در دیگر نقاط عالم اسلام سیر غزل به اختصار اینگونه بوده است:

در زبان اردو غزل نه تنها قدیمترین نوع شعر است بلکه پیشرفته‌ترین نوع شعر نیز محسوب می‌شود. از این رو غزل را آبروی شعر اردو می‌گویند. مضامین عام غزل فارسی از قبیل احساسات عاشقانه، خمریه، تصوف، ناپایداری جهان و غیره در غزل‌های اردو نیز به چشم می‌خورد. نخستین نمونه‌های شعری که آنها را اردوی ابتدائی محسوب می‌کنند متعلق به امیر خسرو دهلوی است که می‌توان آنها را «ریخته» یا اردو محسوب کرد. در قدیم اصطلاح «ریخته» برای شعری به کار می‌رفت که در آن مصراع‌های فارسی و هندی وجود داشت. شعر اردو در زمان سلاطین بهمنی پیشرفت زیادی کرد. در عهد قطب شاهی مهمترین شاعران غزلسرا عبارت بودند از: محمد علی قطب شاه، محمد قطب شاه، خواصی ابن‌نشاطی و هاشمی. در عهد عادل شاهی غزلسرایان معروف عبارت بودند از: علی عادل شاه شاهی، نصرتی، حسن شوقی و طبعی ... در غزل این دوره روایات غزل فارسی تأثیر عمیق دارد.

زمانی دهلی مجمع شاعران غزل پرداز اردو بود ولی بعد از حمله نادرشاه به دهلی اغلب آنان به نقاط دیگر از جمله دکن، رامپور و اوده مهاجرت کردند.

شاعران دهلی اساس غزلگویی خود را روی ابهام‌گویی نهادند. از میان این شاعران می‌توان به: حاتم، آبرو، سراج الدین آرزو، شاکر ناجی، شرف الدین مضمون، مصطفی خان یکرنگ و یکرو اشاره کرد. نهضت ابهام‌گویی مدت زیادی ادامه نیافت. نخستین کسی که علیه ابهام‌گویی قیام کرد مظهر جابخانان است. با از میان رفتن ابهام

گویی، شعر اردو وسیلهٔ ابراز احساسات و واردات قلبی قرار گرفت. میر تقی میر، سودا، تابان، بیان، اشرف علی، فغان، میر محمدی و بسیاری از شاعران دیگر در این دوره مایهٔ افتخار شعر اردو محسوب می‌شوند. چون در این عصر روح انزوا و گوشه‌نشینی حاکم بود. افکار صوفیانه در شعر رواج بسیار یافت. میر درد بهترین نمایندهٔ این نوع شعر به شمار می‌رود.

همانگونه که اشاره شد چون بر اثر حملات نادرشاه و احمد شاه ابدالی دهلی رو به خرابی نهاد بسیاری از مردم راه مهاجرت در پیش گرفتند. جمعی به دکن و عده‌ای به رامپور و تعدادی به اوده رفتند. شاعران دهلی لکنهو را جهت سکونت برگزیدند. در آنجا محافل موسیقی و جشنهای گوناگون برپا بود. غزل لکنهو شامل سه دوره می‌باشد:

۱- عهد میر حسن، مصحفی و جرأت

۲- عهد آتش و ناسخ

۳- عهد رند، صبا، بحر و برق (شاگردان آتش و ناسخ)

پس از چندی دوباره در دهلی بازار شعر و شاعری رواج یافت، مجالس علمی و ادبی فراوانی تشکیل گردید. غزل در این دوره سبک معینی نداشت. ذوق و مؤمن و غالب از مشاهیر این دوره به شمار می‌روند. غالب نه تنها مایهٔ افتخار این عهد بلکه تمام ادوار می‌باشد. شعر وی نقطهٔ اوج غزل اردو محسوب می‌شود. پس از «غالب» غزل اردو دوباره به سوی کمال و حسن بیان و زبان روی می‌نهد. حالی و اکبرالله آبادی تحولی در غزل اردو بوجود آوردند.

در غزلهای اقبال لاهوری، جگر مراد آبادی، فانی، عندلیب شادانی، صفی لکهنوی هر دو سبک قدیم و جدید به چشم می‌خورد. بعد از سال ۱۹۲۵ میلادی شاعرانی از قبیل: فیض، مجروح سلطانی، شکیل بدایونی مسائل سیاسی را در غزل وارد کردند. از تأسیس پاکستان به بعد دو دوره غزل در آنجا وجود داشته است. دورهٔ اول با تقلید از اشعار میر آغاز گردید و در دورهٔ دوم غزلهای باقی صدیقی احمد فراز، ظفر اقبال، منیر نیازی و دیگران از شهرت بیشتری برخوردار است.

اما وضع غزل در سرزمین آناتولی (ترکیه):

سلطان ولد فرزند مولانا جلال الدین قریب ۲۰ غزل به زبان ترکی دارد. شیاد حمزه و یونس امره نیز از شاعران ترک به شمار می‌روند. یونس امره (م ۷۲۰ هـ / ۱۳۲۰ م) یکی از بزرگترین شاعران ترک است که اندیشه‌ها و بینشهای خاص صوفیانه دارد. سیف سرائی از دیگر شاعران ترک، نظیره‌هایی بر قالبهای گوناگون شعری از جمله قالب غزل شاعران ایرانی ساخته است. نسیمی، گلشهری و احمدی نیز از جمله شاعران غزلسرای ترک محسوب می‌شوند. فضولی بغدادی شاعر معروف ترک (م: ۹۷۰ هـ ق) به سه زبان فارسی، عربی و ترک شعر می‌سرود.

ادبیات ترک در قرن پانزدهم میلادی گسترش یافته و ادبیات دیوانی شکل گرفته است. معروفترین شاعران این قرن عبارتند از: احمد داعی، شیخی، احمد پاشا، روشنی، حمد الله صمدی، جمالی، منیری، فقیهی، ادهمی، سودائی و صفی. مشهورترین شاعران غزلسرا در قرن شانزدهم میلادی یکی ذاتی بالیکسری و دیگری خیالی است (که او را حافظ آناتولی لقب داده‌اند). باقی و نوعی و حیرتی و اصولی و آگهی از دیگر شاعران معروف این دوره‌اند. در قرن هفدهم میلادی با آنکه تعداد شاعران بسیار بوده به علت ناآرامیها و مجادلات، اثر ادبی برجسته‌ای عرضه نشده است. از میان شاعران غزلسرای این دوره می‌توان نفعی، نایلی، فهمی، کامی و یحیی افندی را نام برد.

در قرن هجدهم تفاوت عمده‌ای رخ نداده است. درّی، جازم، نحیفی، و عاطف از شاعران این دوره به شمار می‌روند. از شاعران قرن نوزدهم باید به واصف اندرونی، عاکف پاشا، عارف حکمت، زیورپاشا و عثمان شمس اشاره نمود. ادبیات ترک که از قرن یازدهم تا نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تحت تأثیر ادبیات اسلامی، مخصوصاً ادبیات ایران قرار داشت از سال ۱۸۶۰ م از طریق زبان و ادبیات فرانسه تحت تأثیر ادبیات اروپائی قرار گرفت. در این دوره نام شاعرانی از قبیل: هاکف پاشا، شناسی، نامق کمال و عبدالحق حامد در خور ذکر است.

ناگفته نماند که در دوره سلاجقه آسیای صغیر و سلاطین عثمانی دهها شاعر به سرودن غزل‌های زیبای فارسی همت گماشته‌اند که از میان آنان: احمد پاشا، نسیمی، احمد داعی، سلطان سلیم، حامدی قبولی و فضولی بغدادی از دیگران مشهورترند. شعر در نزد اعراب اهمیت فراوانی داشت. احساسات و افکار شاعرانه آنان به مقتضیات زمان و مکان فرق می‌کرد. از ویژگیهای اشعار دوره جاهلی، سادگی و خشونت می‌باشد. مانند مضامین شاعران سبعة معلقه، نوع زندگی در بادیه به گونه‌ای بود که شاعر را به سوی سرودن غزل مادی محض سوق می‌داد و به ندرت اوصاف والای معنوی محبوب در شعر می‌آمد. شاعر جاهلی خود را کاملاً مطرح می‌کند و از عشق مادی و حسی خود سخن می‌گوید و وقایع مربوط بدان را بی‌کم و کاست می‌آورد.

زمانی که خورشید تابناک اسلام بر این نفوس مادی و ظاهریین تابیدن گرفت و آنها را به پاکیزگی‌های درون رهنمون شد به حکم دگرگونی و تحولی که در پاره‌ای از نفوس ایجاد گردید در غزل تحول صورت گرفت. از این دوره به بعد دو نوع غزل به چشم می‌خورد: یکی غزل عقیف یا عذری و دیگری غزل مکشوف.

برخی از خلفای عرب خود شعر می‌گفتند و ضمناً در تشویق شاعران کوشا بودند. مثلاً هارون الرشید انجمنها تشکیل می‌داد و درباره شعر و شاعری تحقیق می‌کرد. از میان طبقات شاعران عرب، اشعار طبقه مولدین لطیف‌تر از سایر شاعران است و غزل‌های آنان بیشتر در وصف می و باغ و گل و بزم و امثال اینها می‌باشد. برخی از غزلسرایان معروف عرب عبارتند از: بشار بن برد، ابوالعتاهیه، ابونواس، عمر بن ابی ربیع و عده‌ای دیگر.

شعر عربی قدیم یک شکل ثابت ساختمانی دارد ولی شاعر جدید عرب به سوی شکل متحرک گرایش دارد و بدینگونه هر شعر تازه‌ای شکل خاص خود را دارد. در شعر قدیم عرب جنبه غنائی شعر کاملاً شخصی و فردی است ولی شعر جدید، روی در یک تجربه کلی در رابطه با انسان و جهان دارد از نوعی جنبه غنائی جهان شمول یا هستی شمول برخوردار است. با گذشت زمان شیوه‌های ادبی جدید اروپائی جانشین ادبیات

کلاسیک عرب شد تا یکی دو قرن گذشته شکل‌های رایج و حاکم بر ادبیات زمان عبارت بود از مقاله، قصیده کلاسیک، مدیح، رثاء، فخر، هجا، غزل، توصیف و اخلاق. اما امروز نمایشنامه، داستان و مقاله (در نثر) وجود دارد و شعر امروز عرب به شدت تحت تأثیر شعر غربی است و ارتباطی با شعر کلاسیک ندارد. در شعر معاصر، شاعران به اقتضای مقام و به مناسبت‌های گوناگون در تلفیق غزل عذری و مکشوف کوشیده‌اند (حتی در شعر عرفانی). آنچه در غزل معاصر عرب به چشم می‌خورد دوری گزیدن از صنایع است. از غزلسرایان بنام صمر، بهاء زهیر و اسماعیل صری و نزار قبانی (از سوریه) از جایگاه خاصی برخوردارند. نزار را به عنوان شاعر زن و شراب می‌شناسند. محمد سعید الحبوبی، عبدالغفار الاخری، ابراهیم الطباطبائی و عباس النجفی از شاعران غزلسرای قرن سیزدهم عراق محسوب می‌شوند. بشارة الخوری معروف به الاخطل الصغیر از شاعران عاطفی و غرامی بنام لبنان می‌باشد. شعر امروز عرب با تمام نیروهایش در تجربه بزرگ تجدید و نو شدن شناور است و برای قضاوت درباره آن باید منتظر آینده بود.

فهرست منابع

- ۱- گنج سخن ، دکتر ذبیح الله صفا، مقدمه جلد اول.
- ۲- سیری در شعر فارسی، دکتر عبدالحسین زرین کوب.
- ۳- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام.
- ۴- شعر معاصر عرب، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
- ۵- انواع ادبی، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی.
- ۶- یادداشت‌های دوستان دانشمند آقایان: دکتر نورمحمدخان مهر (پاکستانی)، دکتر محمود شکیب ، دکتر توفیق سبحانی.
- ۷- صورخیال در شعر فارسی، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی.



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني